

ازدواج عرفی و دائم؛ برمدار شخص یا اجتماع؟!

عبدالفتاح هاتف

آری اینچنین است ای برادر:

در بدایه امر و قبل از بررسی و واپژوهیدن و تفحص و تدبر در باب ازدواج عرفی و نقدهای وارده بر آن لازم میبینم علت نیازمندی این مرز و بوم به روشنفکرانی مبین چون دکتر سروش دباغ مبرهن شود: به نظر میرسد حل مشکلات نوین را از محکمه فقیهان انتظار داشتن و چشم را نگران آنان کردن در رهگذار باد نگهبان لاله بودن و باد در غربال پیمودن است. به دو دلیل:

۱- امتناع و عدم توفیق برای آشنایی در بحر دنیای نوین: فقهی که گوشه مسجد یا حوضه و خود را سرگرم تورق کتب قدیم کردن و کفگیر نیاز را همچنان بر ته آن دیگ زدن و دولاب سوال را در بن آن چاه انداختن را به گشت و گزار در بازار و دمی نشست و برخواست و امیزش و مصاحبه و مراوده و همدمی و همزانویی با ابنا بشر و دیدن دردها و شنیدن ناله ها و چشیدن تلخی ها و بوییدن تندی های سرشت سوزناک هستی آنان و خود را در معرض بادهای مخالف قرار دادن ترجیح و رجحان میدهد پرواضح است که بی خبر از خوان و نان این عالم است و پشت به افتاب سایه ها را دنبال میکند. از چنین موجودات افسرده ی دل مرده ی ره از عالم صورت به معنی نبرده میتوان انتظار واکاوی مشکلات جدید را داشت؟ زهی خیال باطل و جستجوی عاطل

۲- تقبل تغییر عالم و تحرك گوی تاریخ مستلزم فرونهادن پاره هایی احکام قرانی و برکشیدن فقراتی نوین است. اما عبور از این مرحله مستلزم خضروارانه پای در ظلمت نهادن و جهانندن اسب جسارت در خندق آتش است. انتظار این امر از فقیهان کاری عبث است چه آنان نمکگیر سفره دیانت شده اند و شاهد و شمع و شراب و شیرینی را بر سر خوان دین میبینند.^۱

جهد پرشهادت سروش دباغ و دواندن گوی عقلانیت در میدانی دیگر و راندن این اب در جویی دیگر در برحه ای که به تعبیر ایشان از منجیق زمانه بر سر روشنفکران سنگ عداوت و بیحرمتی میبارد و دشمنان ددمنشانه و گرگ خیزانه در زمستان سخت این مرز و بوم منتظر کوچکترین اشتباه از ناحیه آنانند تا استین شان با دست عداوت بدرانند و گوی آبرو را

۱- لازم به ذکر است اکثر فقیهان مد نظر بنده میباشند نه همه آنان و افرادی چون احمد قابل قابل تراز است که در زمره دیگران به شمار آید.

با چوگان شبیخون بدوانند و همای سعادت را از بام آنان پیرانند عملی کم نظیر است. دباغ مصداق علوی **المقر لزمان و المستسلم لدهر** است و هم آنانند **العالم بصیر بزمانه**

شخصا از مقولات طرح شده در مقاله دکتر دباغ استقبال میکنم و بی صبرانه دو چشم انتظار بردم تا مقاله دیگر ایشان از در دراید. قبل از بررسی نقدهای وارد بر ایشان لازم است مقولاتی در باب مشکلات جوانان که توسط دو تن از اساتید در کانال قرار گرفته بود بررسی گردد.

۱. **مرغ همسایه غاز نیست:** اساتید بزرگوار غلغله و زلزله زمین این دیار و خفقان روحی-عقلی جوانان را تماما ناشی از تنگنای حلقوم کالبد و وضعیت کنونی ایران میدانند که لقمه های عقلانیت نوین را به احشای سنت نمیرساند و راه تنفس و اطعمه و اشربه را بر کالبد جان و روان سخت و صعب کرده است.

مگو کز جهان دیده ام نیک عهدی غلط دیده باشی که بدعهد باشد

تو گویی غربیها که از کمند سنت رسته اند و بر مرکب آزادی جولان میکنند اسوده خاطر تر از مایند. یا مردمان دیروز که خوش نوای سنت مینواختند و در طلیعه ان طبل و بوق و کوس میزدند تو گویی به حسن ان نگار قرار داشتند و سرمویی عیب در اعضایشان نبود. اما نگاهی به امار خودکشی **جوانان غربی** و سینمای هالیوود و سن اعتیاد و.... دیده هایمان را سراب و نقش هایمان را نقش بر آب میکند. چه تضمینی هست که اسودگی خاطر و امید و شادی و معنای زندگی در سبوی غربیها پنهان شده و ما تشنه لبان میگردیم؟ یکی از اساتید پیشرفت علمی غرب را دستمایه خوشی و خوبی و ارزشمندی زندگی آنان قرار داده بود. غافل از اینکه پیشرفت علمی همیشه بر مدار اخلاق نتیجه گرا نمیچرخد بلکه ممکن است دام کاپیتالیسم باشد و برای تولید نیاز بیشتر، این اسیا به حرکت ادامه میدهد.

۲. **علت العلل مشکلات جوانان نیاز جنسی نیست:** اساتید عزیز مادر مشکلات جوانان را نیاز جنسی دانسته اند که روابط **friendship** و نگاه جنسی به زنان و بی بند وباری مجردین و متاهلین مصداق انست. اما به عنوان یک جوان در میانه طریقت جوانی که دردها و رنجهای دیگر دانشجویان را از نزدیک شاهد و شهید بوده ام و زهر تلخکامی مادر زمانه و پدر پیر فلک را چشیده ام با اطمینان اعلام میکنم ریشه مشکلات جوانان "عدم آشنایی با مقوله تنهایی" است. التزام به اینکه تنهایی اگزیستانسیل گریزناپذیر است و به حکم "لقد جئتمونا فرادا کما خلقناکم اول مره فرادا" تنهایی جزء لاینفک وجود هر انسانست و باید ان را بررسی و واری کرد نه اینکه چشم خود را بر روی ان بندیم و ان را تا دم مرگ به گوشه ای انداخته و دم نزنیم.

۳. **فرار از تنهایی سایه صفت:** جوانان برای فرار از تنهایی و پرکردن این شکاف به خاک وصال و ارتباط با جنس مخالف تمسک میجویند و حتی ماه ها و سالها به فکر رابطه جنسی نمی افتند. اما چون سبوی تنهایی بزرگتر از انست که با این قطرات شبنم پر شود پس از مدتی که سخنی برای گفتن و دری برای سفتن در انبان نماند ریسمان نخینه

شده وصال را با دشنه کینه و نفرت و خستگی بریده و به گوشه ای میخزند. حال که برای تسکین این درد جانکاه قویترین داروی متصور در نزد آنان پاسخ نداد عمدتاً دچار افسردگی و سردرگمی میشوند. از اینجا به بعد جوانان شکست خورده دو دسته میشوند: دسته اول جنازه وار بر زمین شکست می افتند و اعتیاد به منکرات و مسکرات مورانه و مارانه جسم و جان آنان را درمینوردد و دسته دوم به سان معتادان در فکر افزایش دوز دارو می افتند و برای این استسقا در تابستان این بیابان به اب دریا پناه میبرند ولی جان به در نمیبرند.

۴. عدم آشنایی با نقاط ضعف و قوت عشق زمینی:

✓ این محبت هم نتیجه دانش است: علاقه نسبی به جنس مخالف و انجذاب در ظاهر عاریتی و به تعبیر مولانا "عشقه‌های رنگی" ننگیست که مهر آن پس از وصال و زوال صورت زیبای ظاهر بر پیشانی شخص مینشیند. غافل از اینکه تولد و رشد و بالندگی عشق به زمان نیاز دارد و باید ده ها بار از دست شخص مقابل عسل نوشید تا خربزه تلخ در دهان شیرین شود و این عشق بی رنگ رنگین و این زلف و خال زنگین

✓ اگر دوطرفه نباشد آسیب زننده است: دلمشغولی به معشوقی که در سر سودای دیگر میزند غیر از آتش زدن خانه و کاشانه به دست خود فرد نتیجه ای ندارد.

ای دل عشاق به دام تو صید ما به تو مشغول و تو به عمرو و زید

✓ تاریخ انقضا تا وصال: جذبه طرفین چونان آتشی مهیب که به آتشی دیگر برخورد هردو را خاموش میکند. همچنانکه استاد ملکیان فرمودند اگر عشق اروتیک پس از وصال به آگاپه مبدل نشود به زودی تازگی و طراوت بهار وصال را خزان تکرار زرد و پژمرده خواهد کرد.

✓ تخم ترس در زمین شکست: در دیگر انواع عشق مثل افلاطونی یا نواع دوستانه در صورت شکست لشکر از جانبی میتوان قلب سپاه را در جانبی دیگر قرار داد و دوباره به سمت عاشقی یورش برد اما در صورت شکست در عشق زمینی تخم ترس در دل شخص کاشته شده و سپر و سنان جرات از دست او افتاده و لرزه بر اندامش افتاده

✓ تعامل نقطه قوت عشق زمینی: عاشق و معشوق میتوانند آینه صفت روبروی هم ایستاده و جابجا شوند! داد و ستد عشق در این بازار عطاران باز است و نقدینگی این معامله ناز و نیاز. لذا چون انتظارات معشوق نقد است پختگی عاشق و بهجت و افروختگیش ظاهرتر و بارزتر

۵. **جاودانگی به هر قیمتی:** این حس عجیب یعنی میل به جاودانگی انسانها را وادار به برافراشتن درفش نام میکند و وقتی "انچه مینماییم" بر "انچه هستم" غلبه کرد هر کس هر آنچه در انبان دارد رو میکند تا خضاب ظاهرش را بیشتر و توجهات را به سوی خویش جلبتر کند و اینجاست که اشخاص تهی انبان سبو شکسته فقط ظاهری دارند و از انبان معرفت بی بهره اند حاضر به پذیرش شناسنامه ننگ به قیمت ثبت در دفتر اذهان مردم میشوند و نتیجه اش را یکی از اساتید اشاره کرد که با عکس ها و تصاویر و آرایش و پیرایش انچنانی خود نمایی میکنند و تیغ نگاه های الوده را تیزتر و میغ گناه را غلیظتر میکنند.^۲

ترازو گر نداری پس تورا زو ره زند هر کس یکی قلبی بیاراید تو پنداری که زر دارد
به هر دیگری که میجوشد میاور کاسه و منشین که هر دیگری که میجوشد درون چیز دگر دارد

نقد های وارد شده بر دکتر دباغ:

۱- **عدم تضمین بقای ازدواج عرفی در صورت عدم تضمین اخلاق:** نقد عجیب و غریب است. چرخ ازدواج عرفی و صیغه و ازدواج دایم همگی بر مدار اخلاق میچرخد. نبود اخلاق ویران کننده زندگی مشترک است. اخلاق امری نیست که جانانه در کالبد انسان دمیده شود و از طرف دیگر بهشت را نیز با طعم تازیانه اخلاق اجباری^۳ نمیتوان عرضه کرد. اگر گمان میکنید اجبار کابین و ابروی خانوادگی و تعهد محضری تضمین کننده ازدواج دایمست تیر را در تاریکی پرانده اید. عدم التزامات اخلاقی در ازدواج دایم اگر منجر به طلاق رسمی نشود طلاق عاطفی را ابستن خواهد بود و این به مراتب ضربه ای بزرگتر به گوش خانواده مینوازد چه اگر التزامات اخلاقی در ازدواج عرفی مراعات نشود حیات نطفه این زندگی بلافاصله منقطع خواهد شد و هر کس در یارو دیار دیگری را خواهد کوبید.

۲- **عدم التزام قوانین مدنی به این امر مردود کننده ان است:** نقد بسیار عجیب و تعجب برانگیز. کدام تحول در عالم در مقابل سنت زمانه خویش قد علم نکرد؟ کدام تغییر منتظر تصدیق قوانین مدنی ماند؟ مگر پیغمبر در بدایه امر بت پرستی را که رکن الارکان جامعه عرب بود مردود و خرد نشمرد؟ مگر پروتستانیزم منتظر تایید و تصدیق کاتولیزم ماند و مگر آنان در جنگهای مذهبی فرانسه هزاران سر بریده ی بیگناه را برباد کینه ی فرانسویها ندادند؟ اگر دو چشم انتظار بر در باشیم هرگز یار را در بر نخواهیم گرفت.

چند وقتیست کتاب در باب حکمت زندگی شوپنهاور را در مطالعه گرفته ام و از مطالعه ان خسته نگشتم و دمی از پای ننشستم. برای بسط بیشتر مقولات انچه هستم و انچه دارم و

^۲ مینمایم به این کتاب مراجعه شود

^۳ منظور قوانین مدنی و اجبار مهریه و ابروی خانوادگیست

۳- ازدواج عرفی متکلم وحده میشود و میدان را بر ازدواج دایم تنگ میکند: دو نکته حایز اهمیت است

✓ مگر نه آنکه ناظر به همین احتمال، پیغمبر، صیغه را حلال اعلام کرد. پس این سوال را ابتدائاً باید از پیغمبر پرسید.

✓ تفاوت های ازدواج عرفی و دایم:

- فقدان مهریه و شیربها و چشم و همچشمی بین خویشان و هم کیشان و سهل و سمع بودم مسایل مالی و زنه را به نفع ازدواج عرفی سنگین میکند.
- عدم وجود عده (مانند صیغه) و تعهد محضری و کابین (مانند ازدواج دایم) جدایی طرفین و پایان دادن به همسفری در طریق زندگی مشترک عرفی را بسیار آسان میکند. لذا برای جدایی نیازی به هفت خوان داسرا و دادگاه نیست.

• **مسئولیت پذیری اجباری در ازدواج دایم یک تیغه دولبه است:** در ازدواج دایم طرفین

به اجبار آبرو و تعهد محضری - مدنی و مهریه و نفقه و ... نمیتوانند در قبال کوچکترین خطایی از طرف مقابل چهره را پرچین و جبین را پر آژنگ کنند. این مسئولیت اجباری را حسنی و قبحیست:

❖ **صبر و ظفر هردو دوستان قدیمند:** مواجهه با جفای یار و بادهای مخالف، بلاشک

ورزیدگی روحی طرفین را بیش از پیش خواهد کرد و تمرین صبر و مدارا که دنیای امروز عمیقاً به آن

نیازمند است هردو را برای مواجهه با طوفانها و گردبادهای سهمگین عالم آماده تر میکند

گر نه صبرم میکشیدی بار زن کی کشیدی شیر نر بیگار من

❖ بهشت با طعم تازیانه: حقا که تربیت و بزرگ منشی امری جبری نیست بلکه جذبیست و

اگر کسی پای به ورطه ای نهاد و کاشف به عمل امد برای ان ساخته نشده باید راهی به رهایی داشته باشد و به اسانی اعضا را از این تار چسبناک رهایی بخشد. اما غل و زنجیر آبروی خانوادگی و مهریه های سنگین و ... راه بازگشت را صعب و پل های پس پشت را لرزان میکند.

یا بسازی به رنج و راحت دهر یا به زندان شوی به علت مهر

در این صورت ظاهراً امیختگی زن و شوهر در بستر قبلی پابرجاست اما چونان دجله و فرات غشایی بینشان حایل است و عشق پیشین زایل. در این هنگام هر چند طلاق رسمی رخ نموده

ولی طلاق عاطفی در نطفه زندگی رخ بر رخ شاه است. برای سد طلاق عاطفی قانونی وجود ندارد.

گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم گفتا که شبرواست این از راه دیگر اید خلاصه اینکه اگر شهادتی و شرایطی در ضمیر فرد و جامعه باشد اشخاص همچنان گرد بام و در ازدواج دائم میگردند و مسایل زندگی را نزد همان دانشمند خواهند برد.

۴- "از این بام به ان پریدن و افسار گسیختگی جنسی" و "گرد و خاک زندگی عرفی در صورت عدم وجود باران عشق": از خوانندگان عزیز عمیقاً خواهشمندم به مسئله طلاق عاطفی در ازدواج دائم نزدیک بینانه و ریزنگرانه بنگرند. در صورت عدم وجود اخلاق و عشق همین دو بلا بر خانه و کاشانه ازدواج دائم نیز وارد خواهد شد. چه بسیارند ازواجی که بیا و بنشین و بگو و بشنو دارند اما لب تشنه اب زندگانیند و بیابان روح و روان در حسرت قطره ای عشق و عاطفه. پس گل کوزه گری در هر نوع ارتباطی اخلاق است و بی کیفیت و سرشت بد آن، کوزه را تضمینی در مقابل افتاب مشکلات و بلایای این جهانی نیست.